



احقاق حق خازنی مظلوم

پیش از آنکه تاریخ شمسی هجری به موازات تاریخ قمری از چهل و هشت سال پیش بدین طرف، جهت محاسبه امور دنیوی در ایران معمول گردد و برای تسمیه اجزاء دوازده گانه این واحد جدید سالشماری، از نام ماههای فارسی قدیم استفاده شود؛ در کنار تاریخ هجری قمری دو قسم سالشماری دیگر در این کشور معروف بود: یکی بزدگردی که مانند سال و ماه قمری سیار بود و در هر صد و بیست و اندی سال به اندازه یک ماه سی روزه از سال شمسی کامل تفاوت طول مدت پیدا میکرد و دیگری تاریخ جلالی که در تقویمهای رومی یا عربی، مقیاس صفحه بندی تقویم و تعیین اوقات مختلف مربوط به امور زندگانی بود.

ماههای این سال جلالی همان ماههای فارسی قدیم بود که با افزودن صفت جلالی بر آنها به کار می بردند. فروردین جلالی تا اسفند جلالی «اول اردی بهشت ماه جلالی» در گلستان سعدی روزی بنام است که کلمه جلالی را همواره به یاد فارسی زبانان حتی در روزگار ما هم می آورد. پیش از آنکه زیج معتبر سنجری و زیج عمده ایلخانی درسی و اندی سال پیش مورد استفاده من قرار گیرد، درباره کیفیت وضع تاریخ جلالی با سایر مصلدان و متعلمان متون درسی متداول هیئت و نجوم در رشته تحصیلات قدیمه هم نظر و دمساز بودم و به اقتباس از شرح بیست باب

* آقای استاد سید محمد محبط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور

ملامظفر و سی فصل خواجه نصیر و شرح چغمینی وضع تاریخ جلالی را بر همان منوالی میپنداشتم که به نقل از زیج ایباخانی و زیج سلطانی جدید، به آثار متأخر درآمده و حقیقت امر را در ماورای خود از نظرها مستور داشته بود.

بدین ترتیب که تاریخ جلالی را اثر همکاری چند تن از منجمان معروف ایران در عصر ملکشاه سلجوقی میدانستم که ناهای هفت تن از ایشان در مآخذهای مختلف به تفاوت دیده می‌شد. از آن میان نام مجعول عمر خیام و نه ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی ریاضیدان نامی، به مناسبت انتساب رباعیهای دیگران به اسم او و کسب شهرت و اهمیتی که از این راه کرده بود، در صدر این نامها قرار داشت. آنگاه مانند منجمان مکتب سمرقند و پیروان این گروه از عهده کشف علت اختلاف مبدأ این تاریخ در میان سالهای ۴۶۷ و ۴۷۱ بر نمی‌آمدم؛ زیرا از توطئه‌ای که برای استتار علت این امر، در صده هفتم هجری شده بود بی‌خبر بودم، تا آنکه توفیق مراجعه به زیج معتبر سنجری در سال ۱۳۱۲ شمسی نصیب شد، و سه سال بعد از آن به زیج عهده ایباخانی هم دسترسی پیدا کردم و دریافتم که خواجه نصیر طوسی چه ستمی را با طرح داستان وضع تاریخ جلالی بر عبدالرحمن خازنی واضح اصلی این تاریخ وارد آورده چنانکه در طی مدت هفتصد سال حق مسلم او را از انظار مستور داشته است.

خازنی کیست؟
عبدالرحمن، غلام رومی یا یونانی متعلق و منسوب به علی خازن مروی از رجال صده پنجم هجری که در آغاز عمر خود به دست برده فروشان یا مالکی بی‌رحم متحمل شدیدترین شکنجه‌های جسمی توأم با محرومیت از قدرت جنسی شده بود در ضمن خدمت خواجه خویش به تحصیل ریاضیات پرداخت و پس از آنکه توفیقی در علم هندسه نصیب او شد و از بند بردگی خواجه برست و آزادی طبیعی خود را باز یافت بر آن شد که دوران حیات را بر خدمت دانش وقف کند و در این راه چندان کوشید و پیش رفت تا به مقامی رسید که در عهد سلطنت ملکشاه سلجوقی، به امر سلطانی مأمور شد سال سیار خراجی یا بزدگردی را کبیسه کند و آغاز آن را در نزله اعتدال ربیعی به‌طور ثابت مقرر دارد. خازنی در سال ۴۶۷ این کار را در شهر مرو که اقامتگاه دائمی او بود به مرحله انجام رسانید و تاریخ جلالی سلطانی را که به تاریخ شمسی هجری متداول امروز ما از هر تاریخ دیگری شبیه‌تر بوده است وضع کرد.

آنگاه برای اطمینان خاطر از کمیت حقیقی کسر روز سال شمسی که از عهد ابرخس تا ابوریحان همواره دستخوش تقدیرهای مختلف شده بود، دست به کار رصد تازه‌ای در همان شهر مرو زد و بیش از سی سال بدین عمل علمی می‌پرداخت. سرانجام نتیجه کوشش و پژوهش خود را در زیج معتبر و وجیزه معتبر ثبت و ضبط کرد این کار چون در روزگار سلطنت سنجر و در پایتخت او پایان پذیرفته بود، به نام زیج سنجری و یا به صورت کاملتر زیج معتبر سنجری موسوم گردید. شهرت کبیسه ملکشاهی و وضع تاریخ جلالی که عملی نسبتاً ساده محسوب میشد چون به زودی معروف و مقبول همگنان شده به آسانی توانست بر کارهای علمی اساسی او که در زیج معتبر مقید است سایه فرافکند.

اجازه بدهید تا داستان اشتغال او را به کار کبیسه و وضع تاریخ سلطانی از مختصر زیج او که تنها سند علمی برای انجام این عمل ریاضی و آغاز تاریخ منسوب به جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی در تاریخ علم جهان محسوب می‌شود، به فارسی برگردانند و از نظر شما بگذرانند :

« چون کار سال شمسی با استیفای فصول و بازگشت احوال طبیعی پیوستگی داشت امر عالی سلطانی از طرف ملک‌شاه انارالله برهانه صادر شد که تقویم سال را از رسیدن مرکز آفتاب به نقطه اعتدال ربیعی آغاز کنند و چون سالهای تواریخ دیگر با آن مطابقت نمی‌کرد در صدد برآمدیم ساها را بدان ملحق سازیم تا برای تقویم سال و افتتاح سالها و استخراج اواسط حرکات کواکب در هر تاریخی که بخواهند میسر، باشد .

سال ملک‌شاهی برابر با سال شمسی حقیقی و آغاز آن از روز یکشنبه و افتتاح سال در روزی بوده که آفتاب در آن روز به نقطه اعتدال ربیعی درآمد . روز آغاز ماههای این تاریخ برخلاف تاریخ یزدگردی و اسکندری یارومی ، با دخول آفتاب در اوایل بروج دوازده‌گانه موافق است . دوره کبیسه آن ۲۲۰ سال شمسی است و در آن پنجاه و سه کبیسه وجود دارد که چهل و پنج تای از آنها کبیسه چهارساله و هشت تای دیگرش پنجساله است و مجموع آنها پنجاه و سه دور کبیسه می‌شود . »

صرف نظر از اندک ابهامی که در ترتیب و توالی این کبیسه‌های چارساله و پنجساله ملحوظ است ، این فصل از زیج معتبر ، قدیمترین و جامعترین وصفی است که از کبیسه ملک‌شاهی و تاریخ جلالی به قلم استاد کبیسه گرو تاریخ گذار این حادثه علمی ، در دست داریم و بعد از آن دیگر هیچ گونه سند علمی معتبری تا نیمه دوم صده هفتم و تدوین زیج ایلخانی به نظر نرسیده است که در آن از سابقه چنین عمل علمی تعریف و توصیفی شده باشد .

در نوروزنامه که یک اثر ادبی فاقد ارزش علمی است و شاید در نیمه دوم از صده ششم هجری در شهر هرات تدوین شده باشد ، از این اقدام بیسابقه علمی و نجومی با این عبارت عامیانه وصفی جاهلانه شده که به هیچوجه ارزش فنی و تاریخی ندارد :

« متوکل فرمود آفتاب را از سرطان به فروردین باز آوردند و مردمان در راحت افتادند و آن آیین بماند . . . سلطان سعید معین‌الدین ملک‌شاه را انارالله برهانه از این حال معلوم کردند . فرمود تا کبیسه کنند و سال را به جایگاه خویش باز آورند . حکمای عصر از خراسان بی‌آوردند و هر آلتی که رصد را به کار آید بساختند و نوروز را به فروردین بردند . لیکن پادشاه را زمانه زمان نداد و کبیسه تمام ناکرده بماند . . . »

کسی که به کیفیت موضوع کبیسه سال و عملی که در این باره صورت گرفته اندک آشنا باشد و از منطق علمی برای سنجش کارهای علمی استفاده کند در همان نظر اول بی‌اعتباری و بی‌سغزی این نوشته نوروزنامه را درمی‌یابد و آنرا از مقوله سند و مأخذ علمی نمی‌شمارد بلکه داستانی عامیانه درباره کار علمی به حساب می‌آورد .

سند سوم اشاره ای است که در نیمه اول از صده هفتم هجری در تاریخ کامل ابن اثیر ضمن وقایع سال

۴۶۷ راجع به عمل کبیسه و آغاز رصد بدین ترتیب رفته است :

«در سال ۴۶۷ نظام الملك و ملکشاه گسروهی از منجمان را گرد هم آوردند و نوروز را در نخستین نقطه حمل قراردادند. پیش از این، نوروز هنگام حلول آفتاب به نیمه برج حوت، قرارداد داشت و آنچه راسلطان انجام داد آغاز تقویمها نهادند.»

این مطلب که سیاق تعریف و تنظیم آن نشان میدهد که از مأخذ علمی و نجومی نقل شده است بلکه از روی مقایسه و مقابله معلوم میشود که از مأخذ وقایع نگاری عادی نقل یا اقتباس شده است زیرا الهی دارد، بدین سان:

«در این سال (۴۶۷) رصدهم برای سلطان ملکشاه آغاز شد و گروهی از بزرگان منجمین در این عمل شرکت جستند که از ایشان عمر بن ابراهیم خیامی و ابو (حاتم) مظفر اسفزاری و میمون بن-نجیب واسطی و جز ایشان بودند و کمیت فراوانی از اموال در این راه خرج شد و عمل رصد تا هنگام مرگ سلطان (سال ۴۸۵) دائر بود و پس از مرگ او باطل گردید.»

اینکه ابن اثیر قرار کیسه و نوروز را در ذیل وقایع ۴۶۷ آورده است که با زمان عمل خازنی مطابقت دارد، دلیل است بر اینکه تا اوایل صده هفتم هنوز آغاز کیسه و شروع تاریخ جلالی را بر منوال عمل خازنی در ۴۶۷ میدانستند و مبدأ دوم که چهار سال بعد یعنی ۴۷۱ باشد، تا آن زمان معمول و معروف نبوده است.

چنانکه ملاحظه میشود ابن اثیر در معرفی اسامی کسانی که در کار کیسه سال شمسی و تثبیت و وقوع نوروز شرکت ورزیده بودند از کسی نامی نبرده ولی از شرکاء رصد نام برده است؛ آیا نفس این عمل را میتوان قرینه بر این شمرد که خود او هم درباره شخصیت منجمان کیسه گر اطمینانی نداشته و همانطور که مبدأ کیسه را سال ۴۶۷ دانسته منبع اطلاع او در این امر با مستند خواجه نصیر از زیح ایلخانی متفاوت بوده است.

نخستین بار در زیح ایلخانی است که مینگریم به تاریخ ملکشاهی صورت جدیدی داده اند. اینک عین عبارت زیح ایلخانی را به نظر شما میرسانیم که کیفیت آن را از صورت موضوع مقرر در زیح معتبر خازنی خارج ساخته اند. اینک عبارت «در تاریخ محدث که آن را تاریخ ملکی گویند سلطان جلال الدین ملکشاه بن البارسلان سلجوقی تاریخی دیگر نهاده است که اول سال، اول روزی باشد که آفتاب به حمل آمده باشد یعنی اول بهار حقیقی. و پیش بعضی (۴) اول هر ماه هم آمدن آفتاب باشد به آن برج که آن ماه نوبت آن برج باشد تا ماهها شمسی حقیقی باشد و فصول سال حقیقی باشد و ماهها راهم، نام ماههای پارسیان باشد.

اما ماههای پارسیان را به قید قدیم مقید کنند و این ماهها را به جلالی مقید کنند. و منجمان ماهها ۳۰ روز گیرند تا عده ایام در اوراق تقویم مختلف نباشد و پنجه مسترقه در آخر اسفندارمذ ماه گیرند. و هر چهار سال یکروز کیسه باشد. و چون هفت بار یا هشت بار به چهار سال کیسه افتد یکبار پنج سال کیسه افتد. و معرفت اوایل سالها و کبابس به استقرا معلوم شود.»

چنانکه ملاحظه فرمودید خواجه نصیر عمل خازنی را در زیح معتبرش نادیده یابی اهمیت

گرفته و از او به لفظ « بعضی » یاد کرده است آنگاه در تعقیب همین مطلب که از زیج ایلخانی او نقل شد جدولی برای تشخیص سالهای کبیسه ترتیب داده است که تا سیصدسال را نشان میدهد و دیگران بعدها آن را در آثار خود تا سالهای بیشتری تطبیق کرده و ادامه داده‌اند.

از آنچه گفته شد میتوان دریافت که مأخذ و سند مشخص معروفی جز آنچه خازنی در زیج معتبر خود راجع به عمل کبیسه و وضع تاریخ متذکر شده پیش از تحریر زیج ایلخانی هنوز ترتیب و تدوین نیافته بود و یا در دسترس خواجه نبوده تا در کیفیت نسبت آن به خیامی و یادگیری بحثنی پیش آورد. گرچه نقل این مطلب از **نهایة الادراک ملاقطب شیرازی** که از پیروان مهم مکتب رصد مراغه بوده است به منزله تکرار قول خواجه است ولی برای اخذ نتیجه‌ای از این مطلب بی‌فایده نخواهد بود و اینک عبارت عربی **ملاقطب** را از **نهایة الادراک** بسیار قدیمی به فارسی نقل میکنیم:

« اما تاریخ ملکی منسوب به جلال‌الدین ملک‌شاه پسر البارسلان سلجوقی است و سبب وضع آن این بوده در حضور او جماعتی از حکما گرد آمدند که عمر خیام لوگری بود و جز اینها که ایشان هشت نفر بودند پس تاریخی را وضع کردند »

و تنه‌مطلب بهمان قراری است که از زیج ایلخانی نقل شد، ملاقطب پس از ذکر تحقیقی در کیفیت عمل کبیسه چهار ساله و پنجساله می‌افزاید:

« و ما ذکرنا تعرف خطأ عمر الخيام في زيجه الذي وضعه حيث ذكر ان كل اربع سنين تكون كبيسة دائما وتوافق نزول الشمس اول الحمل و هو خطأ فاحش ، سببه عدم تنبهه لما تبينناك عليه واخذة الكسر ربعا تاما وهو الموفق للصواب . »

عین این عبارت در کتاب دیگر **ملاقطب** که تحفة‌الشاهیه نام دارد وارد است با این تفاوت که بجای « زیجه » « تاریخه » گفته و تاما را بر آخر عبارت اخذة الكسور ربعا افزوده است. ملاقطب همین مطلب را به همین نحو در کتاب مظفریه خود به فارسی نوشته است ، که حین تحریر این مقاله نسخه آن در دسترس نبود .

از آنچه گفته شد معلوم میشود خواجه نصیر که رشته استناد فلسفه خود را از لوگری به بهمنیار و ابن سینا میبوست لوگری را در تنظیم تاریخ جلالی شریک میدانست و ابهام این امر در نظر **ملاقطب** که بر آورده مکتب علمی و سیاسی خواجه بود گویی در آغاز میان شخصیت عمر خیام و لوگری اختلاطی بوجود آورده بود، چنانکه در چندتا از نسخه‌های قدیمی **نهایة الادراک** موجود و محفوظ است ولی بعدها نظرش تغییر یافته و میان خیام و لوگری عبارت (الحکیم) را افزوده تا به جای عمر خیام اوگری نخستین، عمر خیام و حکیم لوگری ثبت و ضبط گردد.

۱- آنگاه با قلم اصلاحی در حاشیه سطر میان عمر خیام و لوگری کلمه (والحکیم) را افزوده است

آری این تعریف و تجلیل و یاد خیرخواجه از استادش در ضمن به زبان خازنی و انتساب عمل به خیامی آنهم به صورت جدید خیام شاعر خراسانی تمام شده است. احتمال می‌رود متنی یا روایتی نجومی که در اختیار اصحاب رصد مراغه راجع به تاریخ جلالی غیر از لیج خازنی قرار داشته و آنرا به عمر خیام نسبت میداده مشتمل بر چنین مسامحه علمی راجع به کسر روز سال شمسی بوده و طول دور حرکت آفتاب را سیصد و شصت و پنج روز و ربع کامل از شبانه روز میدانسته است.

به فرض صحت اظهار ملاحظه در این دوائر معتبر ناگزیر بامشکل تازه‌ای روبرو میشویم که اگر عمر خیام یا خیامی کسر روز را ربع تمام میدانسته و خود از رصد ابرخس یا هیبارک یونانی پیروی میکرده است پس عمل کیسه و وضع تاریخ جدیدی دیگر ضرورت نداشته و همان تاریخ محدث معتضدی برای تأمین موقع نوروز کافی بوده است.

چه در تاریخ معتضدی یا خراجی، کسر روز همان ربع تمام به شیوه تاریخ رومی محسوب میشد. حسن نظام نیشابوری در شرحی که بر زیج ایلخانی نوشته متوجه چنین اشکالی گشته و برای حل آن فرضی کرده که خود خالی از غرابت نیست.

اینک عین عبارت نظام را از نظر پژوهندگان میگذرانیم:

« بوشیده نماند که کبیر خماسی را دو اعتبار است: یکی آنکه از نوبت کبیر متقدم تا نوبت این کبیر و به این اعتبار این کبیر بعد از پنج سال بود. اما اگر سال اول را نسبتاً منسیاً فرض کنند بر آنکه کسور او جابر تفاوت‌های گذشته باشد و از هنگام جبر حساب کنند شبیه به نسی عرب، پس این کبیر نیز بعد از چهار سال باشد. و انظ مصنف (یعنی خواجه درزیج) آنجا که فرموده است که به هر چهار سال یکبار کبیر باشد به اعتبار دوم راست آید و آنجا که فرموده است که چون هفت بار یا هشت بار به چهار سال کبیر افتد، یکبار به پنج سال کبیر افتد؛ به اعتبار اول و آنچه از حکیم عمر خیام که واضح این تاریخ است نقل کرده اند که او گفته است به هر چهار سال دائماً یک روز کبیر کنند، به همین اعتبار باشد نه بنابر آنکه او خطا کرده است. چه مستبعد مینماید که شخصی که واضح این تاریخ باشد و خواهد که سالهای تاریخ، شمسی حقیقی باشد و داند که کسور زمان سال شمسی کمتر از ربع است حکم کند که این ربع را تام مینماید گرفت، چه آنگاه میان سال رومی که شمسی اصطلاحی است و میان سالهای این تاریخ هیچ فرقی نخواهد بود. »

در اینکه ابن اثیر مورخ پیش از تنظیم زیج ایلخانی به چند سال، از شرکت عمر خیامی در کار رصد تا تمام مالک‌شاهی سخن گفته و در پی آن از منجمان کیسه‌گر و تاریخ‌گذار در کامل اسمی نبرده است و ای به اعتبار تقارن دو خبر در یک مأخذ و راجع به دو امر علمی متقارب، میتوان پذیرفت که در نیمه اول صده هفتم همانطور که انتساب رباعیات تحیر آمیز ناسفی به خیامی فیلسوف - زیر اسم تازه خیام متداول شده بود او را هم در تنظیم تاریخ جلالی شریک میدانسته‌اند و مأخذ آنهم شاید در متن روایتی و یا سالهای نظیر نوروزنامه معمول ولی در قالب عامی بوده است.

این امر به اصحاب مکتب نجومی مراغه که خواهی در صدر ایشان قراردادش مجال آن راداده بود که وضع تاریخ جلالی را به عمر خیام و لوگری و احياناً خیامی بصورت ناقص خیام لوگری و دیگران نسبت بدهند و شماره آنان را به پیروی از اصحاب ثمانیه زیج مأمونی، هشت تن بشمارند و چون بعد از تلاشها باز عدد معهود به هشت نرسید، به روزگار متأخر برای تکمیل عدد هشت، خازنی را هم از مرز به اسفهان میکشیدند و برنام معموری بیهقی و ابن کوشک و لوگری و خیام و میمون واسطی و مظفر اسفزاری میافزودند و با هم هشتم آنان بی نام میماند تا آنکه بهرام منجم ملکشاہ رایگی از فضلالی معاصر بغداد مرحوم دکتر مصطفی جواد برای تکمیل عدد ثمانیه به حساب می آورد.

این توطئه علمی و تاریخی یا چشم پوشی از حق مسلم خازنی که زیج سنجرى او تنها سند معتبر حقیقت امر تاریخ ملکی جلالی محسوب میشود و تصرفاتی که در کیفیت تنظیم این تاریخ از عدم مراعات ماههای طبیعی و فصول طبیعی با احیای خمسۀ مستتره و ماههای سی روزه شده، تاریخ ملکی یا جلالی را از صورت اصلی خود بیرون آورده است چنانکه تفاوت میان آنها بیش از تفاوت میان دو صورت قدیمی و رسمی تاریخ یزدگردی متداول زردشتیان هند گردیده و آنرا به صورت دیگری در آورده است که نسخه دوم تاریخ یزدگردی باشد. خواهی نصیر درسی فصل خود که شاید پیش از تدوین زیج ایلخانی تألیف کرده باشد برای ماههای دوازده گانه و سی روز از همراه و پنج روز افزوده یاد دیده سال نامهای تازه ای ذکر کرده که بدان کیفیت و صورت تازه ای می بخشیده است.

تعداد این میان، دو چیز از تاریخ سلطانی جلالی بر سنت اولیه خود باقی ماند: یکی نوروز و تحویل و دیگری اسم تاریخ، آنگاه برای مزید جدائی از اصل صفت سلطانی، جز برای نوروز در مورد دیگری به کار نبرفت.

چهل سال پیش از این که برای تحقیق در اصالت و عدم اصالت نوروزنامه که به اسم عمر خیام در تهران چاپ شده بود به آثار خازنی و خواهی نصیر و ملاقطب و نظام نیشابوری مراجعه میکردم متوجه چنین فعل و انفعالی راجع به خازنی در صدۀ هفتم هجری شدم و چون در نوروزنامه صدۀ ششم از حکمای خراسان نامی نبرده بود استنباط میشد که این امر با ایلغار مغول و تغییر و تبدیل ضوابط و مبانی اوضاع بدین صورت تازه در آمده باشد. تا آنکه در سال ۱۳۱۷ به کتاب عمده ایلخانی یا زیج علاء بخاری بر خوردم و دیدم ششصد و پنجاه و اندی سال پیش از این، او از روی این حقیقت پرده برداشته و به تزیین حق مسلم خازنی اشاره کرده است.

علاء بخاری در شرح تاریخ سلطانی چنین مینویسد:

« اول این تاریخ از سالی است که گبیه فرمود سلطان جلال الدین ملکشاہ بن الب ارسلان نورالله مضجعه شیخ عبدالرحمن خازنی را رحمة الله علیه در شهر مرو. پس او این تاریخ وضع کرد به نام سلطان بر آن اصل که اول سال او روزی بود که آفتاب در حمل آید و سال او شمسی حقیقی باشد و شهر او (نام) شهر فرس داشت. چنانکه آفتاب به حمل آید اول روز بود از فروردین ماه الجلالی و چون

در نور آید در اردی بهشت ماه جلالی آید علی هذا تا برج حوت... و نزدیک او (خازنی) نوروز آنروز است که تحویل آفتاب به نصف النهار او نزدیکتر بود و پیش از نصف النهار با بعد از نصف النهار تا نیمه شب و آن روز که مبدأ سال او باشد آنروز سلطانی خوانند و اول آن سال که مبدأ این تاریخ است روز یکشنبه بوده است و دو زیج شیخ عبدالرحمن رحمة الله علیه که اوساط او بر تاریخ عرب هجری نهاده است یکی زیج معتبر سنجرى و دوم وجیزه معتبر بدین معنی ناطق اند. اکسانی (۹) که با او تعصب کردند و حسد بردند، تغییر زیج نتوانستند کرد، تغییر این تاریخ کردند، به خود اضافه کردند و به نقصان دو سال در زیج نهادند و چون در آن روزگار معروف نشده بود بعضی کسان چنان قبول کردند و شهر را سی سی شمردند. پس بر قاعده شهر فرس پنج روز دیگر در آخر تقویم بردند و آن را مستر قه جلالی گفتند، چنین که مشهور شده است، و نوروز را آن روز داشتند که آفتاب به نصف النهار او در حمل آمده باشد.

امادای این دوات این تاریخ را بر قانون او نهاد و شهر در ایام به رسم متأخران اهل روزگار، تا رعایت هر دو جانب کرده باشد.»

حال برای اینکه معلوم گردد چگونه شهرت بی پایه میتواند جای حقیقتی را بگیرد و در پیرامون هر امری چگونه داستانها ساخته و پرداخته میشود، تمهه مطلب را در باره تاریخ مالکی از زیج محقق - سلطانی تألیف شمس الدین و ابکنوی نقل میکنیم:

«سبب وضع این تاریخ آن بود که سلطان جلال الدین (سلاجوقی) اشارت فرمود به حکمائی که در مصر او بودند که میباید به نام من رصدی بسازید. اندیشه کردند و بایکدیگر گفتند که این کاری دراز است و مشکل و مانع داریم که از عهد این کار بیرون میتوانیم آمدنانه. باهم اتفاق کردند و به دفع این مشغول شدند و در حضرت سلطان عرضه داشتند که کمتر زمانی که رصدوری تمام شود سی سال است و معلوم نیست که عمر ما به تمام شدن او وفا کند یا نه، و بدان تقدیر که رصد تمام شود چون در حرکات کواکب به مرور ایام تفاوتهای فاحش پیدا می آید، چنانکه احتیاج می افتد به رصدی دیگر، بدان سبب آن زیج منسوخ میگردد. بدان سبب ما چیزی بنام سلطان بسازیم که زود تمام شود و تا ابد الدهر باقی ماند و منسوخ نگردد، و همانا آنکه هیچ تاریخی نیست در زمان ما که مطابق سال شمسی حقیقی باشد که منجمان بر آن تاریخ تقاویم وضع بتوانند کرد. و ما نا این زمان تقویم بر تاریخ فارسی وضع میکردیم که مطابق سال شمسی نیست. اگر اشارت شود بنام سلطان تاریخی بسازیم که سالهای او شمسی حقیقی باشد و منجمان تقاویم را بر آن تاریخ وضع توانند کردن به آسانی. و نامهای ماههای فارسی را که در ممالک عجم مشهور است بدان تاریخ نقل کنیم، و به جهت آن تا تمیز کنند که نامهای کدام تاریخ است نامهای ماههای فارسی را به قدیم قید کنیم بدان سبب که آن تاریخ را در قدیم الزمان وضع کرده اند و نامهای ماههای این تاریخ را به جلالی قید کنیم تا معلوم شود که این تاریخ محدث سلطان جلال الدین است. سلطان پسندیده داشت و فرمود که چنین کنند، ایشان به موجب اشارت، این تاریخ وضع کردند و اول این تاریخ روز جمعه بوده است.»

اختلاف میان مبدأ یکشنبه هشتم رجب ۴۶۷ و جمعه نهم رمضان ۴۷۱ که طول مدت سالهای تاریخ جلالی را به دو صورت درمی آورد و اسباب سرگردانی و حیرت میرزا الخ بیک در زیج جدید سلطانی شده باز از مواردی است که برای درهم ریختن موضوع و از میان بردن حق سابق و تفضیل لاحق بر ناحق بوجود آمده و کار علمی و اساسی مبتنی بر رصد و زیج خازنی را تحت الشعاع یک عمل ساده معروفی قرار داده است

برای توضیح این معنی باید بیاد آورد که طول مدت سال شمسی و موضوع تحویل ازاموری بوده که برای همه منجمان و ریاضیدانان آن عصر معروف و مسلم بوده است. ابوریحان در قانون مسعودی مقدار رصد خود را از حرکت انتقالی شمسی بطور دقیق بدست میدهد، خازنی نیز برای اینکه تشخیص لحظه تحویل با دقت کامل انجام پذیرد دست به رصد ترازه ای زد و این کار رادر حیات خود به پایان آورد.

در صورتیکه منجمان رصدکار دیگر تا بعد از مرگ سلطان ملکشاه در اصفهان میزیستند. چنانکه معموری بیهقی در فتنه عظام و قتل عام اسماعیلیه در اصفهان نقل شد و فاصله میان این دو تاریخ قریب بیست سال میشد. خیامی هم تا قریب ۴۹۰ در اصفهان بسر میبرد و پس از مراجعت به خراسان تا سال ۵۱۷ یا بیشتر از آن هم در حیات بوده بیش از سی سال را پشت سر گذارد. ابوحاتم مظفر اسفزاری هم تا سی سال پس از وضع تاریخ جلالی حیات داشت و میزان الحکمه را برای سلطان سنجر ساخت که به دست غلامی خراب شد و مرگ او را سبب گردید.

متأسفانه از حکمای دیگر که ابوالعباس لوکری اقدم و اسن ایشان و ابوحاتم مظفر اسفزاری و میمون بن نجیب واسطی و معموری بیهقی و ابن کوشک و عمر خیامی باشند مقاله ای و کتاب و روایتی در کار رصد و تقویم و نجوم به دست ما نرسیده است تا بتواند به برخی از مؤالات مقدر درباره نحوه عمل و نتیجه کار تاریخ جلالی پاسخی بگوید. این تنها زیج معتبر سنجری است که حقیقت امر را به شکلی که بتواند مرغوب و مقبول اهل تحقیق قرار گیرد امروز هم مانند گذشته در اختیار پژوهندگان میگذارد.

از زیج سنجری دو نسخه در انگلیس و ایتالیا و انتخابی از آن هم در کتابخانه سپهسالار تهران وجود دارد اما وجیزه معتبر که تنها نام آن را در زیج علاء میدیدیم، خوشبختانه نسخه ای از آن در کتابخانه حمیدیه اسلامبول باقی است.

کتابی که خازنی در باره آلات رصد مورد نیاز خود در مرو نوشته و نسخه بسیار کهنه ای از آن بضمیه انتخاب زیج او در طهران هست، کتابی بسیار سودمند و ارجمند است و به مراتب از رساله مؤیدالدین عروسی در وصف آلات رصد مراغه و رساله غیاث الدین جمشیدکاشی در وصف آلات رصد سمرقند ساده تر و مفیدتر است. رساله دیگری از خازنی در امر اعتبار بدست داریم که نماینده کار سنجش او به نحوه اعتبار در برابر نتیجه رصد است و نشان میدهد که برای استخراج مسائل فلکی

علاوه بر عمل رصد، از طرق دیگری که به آنها عنوان طریق عملی یا قانون اعتبار داده است به کشف حقیقت میتوان پرداخت. اهمیت قانون اعتبار یا طریق اعتبار را برای حل مشکلات در این کیفیت میدانند که علاوه بر محصول رصد کواکب که از راه سنجش با آلات رصدی به دست می آید از پژوهش احوال معلوم کواکب سیار هم میتوان به مسائل غیر معلوم پی برد.

نسخه‌ای از این کتاب که شاید در عالم منحصر به فرد باشد در کتابخانه مدرسه سپهسالار ناصری تهران موجود است.

کتاب پنجمی که نماینده وسعت اطلاع و جامعیت علمی و عظمت روحی او در حفظ حق دیگران محسوب میشود کتاب میزان الحکمه اوست خازنی در طی این تألیف خود چند رساله معتبر از مانالاوس و محمد زکریا و ابوریحان بیرونی و ابوحاتم مظفر اسفزاری و عمر خیامی نیشابوری را در همین موضوع سنجش، عیناً نقل کرده و از ارتباط مطالب آنها میزان الحکمه خود را در سطح بسیار عالی تر و مفیدتری پرداخته است.

پیهقی که معاصر خازنی بوده از میزان الحکمه ابوحاتم مظفر اسفزاری که کار را به مرگ اسفزاری منتهی کرد یاد میکند و به بقای آن اشاره‌ای ندارد ولی خازنی همان کارهای پراکنده اسفزاری را پس از مرگ او در میزان الحکمه خود درج کرد.

خازنی در زندگی خصوصی مردی به تمام معنی زاهد بود، از تقرب به دستگاه ارباب نفوذ و قدرت احترام داشت. با وجودیکه زیج معتبر خود را در عهد سنجر تدوین کرد و به نام اوستنجر می خواند از سلطان سنجر چیزی نپذیرفت و عطای او را به عذر استغناي خود رد کرد و گفت من چند دیناری دارم که برای کفاف معیشت عمر بازمانده‌ام کافی باشد. هر روز به یکی دو گرده نان تنها قناعت میورزید و در پی تنعم و تمتع از زندگانی نمیرفت. ستمی که برده‌فروشان در آغاز عمر بر او روا داشته بودند او را از توجه به زن و فرزند محروم کرده بود. لذا چنانکه در مقدمه گنتیم زندگانی در از خود را وقف بر خدمت علم کرد. آثاری که از پیوند با علم به یادگار گذارده فرزندان جاوید او محسوب میگردند. ارزش کارهای او در میزان الحکمه جهان دانش را از قبل به او متوجه کرده بود و اینکه که حق رده شده از او در کار کیهان و لکشاهی بدو باز میگردد معلوم میشود کار او در کیهان که با رصدسی و پنج ساله در مرو تحریر زیج و وجیمزه تثبیت و تأیید شده افتخاری است که در جهان علم باید امروز به او باز گردد و نام نامی او را بجای اسامی افرادی که حق شرکت آنها در این عمل از چمند مسلم نیست زیج کتاب و دفتر سازد.

از مطالعه رساله اعتبار او، ارزش عقل جبار او در تلاش برای حل مشکلات فکری و علمی نادرجه‌ای از زیبایی میشود که باید او را در ردیف بطلمیوس اسکندرانی و بتانی جراننی و ابن هیثم بصرای و ابوالوفای بولجانی و ابوریحان بیرونی و دکارت و لاپلاس و کپلر قرار داد.